



یه شب که من خوابیدم

خواب عجیبی دیدم

خواب می دیدم یه مورچم

یه مورچه ی سیاهم

کوچولو و ریزه میزه

یه خرده قدکوتاهم

خواب می دیدم بار می برم

دونه به انبار می برم

همراه چندتا مورچه

رد شدم از یه کوچه

اون کوچه خیلی تنگ بود

میون راه، یه سنگ بود

به دنبال مورچه ها

از سنگه رفتم بالا

رو سنگه می دویدم

جلوی پامو ندیدم

خوردم زمین و پرت شدم

از خواب ناز بیدار شدم

از روی تختم افتادم

میون اتاق ولو شدم

دیدم که مورچه نیستم

میون کوچه نیستم

یه بچه ی باهوشم

شیطون و بازیگوشم